

فلسفه لذتی گرامی است اما بسیاری از نوآموزان و دانشجویان فلسفه، این دانش را بی حاصل برش خرده و بر این یاورند که علوم با انقلاب در روش همواره در پیشرفت است در حالی که فلسفه علاوه بر آنکه قلمرو خود را از دست داده، به پژمردگی نیز دچار شده است. اسباب پژمردگی فلسفه چند مسئله است. این مقاله پس از بیان این مقدمه در اشاره به موانع فنی و صوری از رونق افتادن پژوهش های روشمند فلسفی، به موضوع مطالعات تطبیقی و توجه به تاریخ فلسفه نیز اشاره می کند.

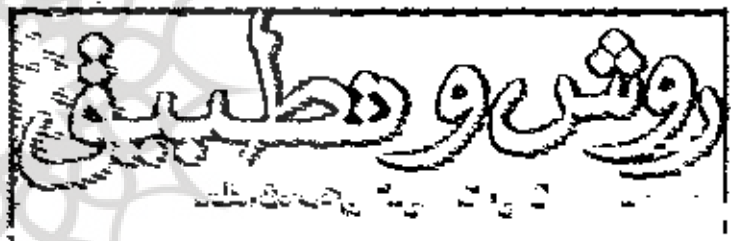
دکتر قاسم پورحسن

مسئله نخست آنست که فلسفه را به پژمردگی دچار کرده است مانع فنی و صوری است. تدوین آثار فلسفی به زبان عربی و فقدان علاقه مندی دانشجویان به فراگیری این زبان، دشواری اساسی را در تمایل سازی، تلقی سازی، ملازمت سازی و آن گاه فهم و تفهم ایجاد کرده است. راه آسان این معضل بر گردان متون می نمود اما این روش نتوانست این دشواری را رفع کند ترجمه متون «بدایه»، «تهایه»، «الکفالی المنتظمه»، شرح اشارات و «شواهد الربوبیه» و حتی ترجمه و شرح «اسفار» برخلاف تصور، معضلی را آسان نکرد بر گردان این آثار زمانی به اندمان خطور کرده که تأثیر ترجمه آثار فلسفی مغرب زمین بر دانشجویان و حتی استادان، مشاهده شد. هنر روز این

پرمش، مهم به نظر می رسد که چرا بر گردان آثار فلسفی غرب چنین تأثیر شگرفی را در آشنایی، علاقه مندی سازی و حتی ایجاد تصاحب و گرایش افراطی به سوی فلسفه غرب سبب شد. اما در ترجمه آثار فلسفی حوزه تمدن اسلامی نه تنها نتوانست سبب ایجاد موج تمایل سازی و آموزش فراگیر شود بلکه حتی زمینه سهولت آموزش را نیز باعث نشد. شاید بتوان علت را در تفاوت افق فکری فیلسوفان اسلامی در تدوین آثار فلسفی به زبان عربی با افق آموزش و فراگیری این دانش جستجو کرد که از ناهمماندی، بسیاری رنج می برد.

مسئله دوم، عدم التفات به انجام و اهمیت پژوهش جدید در اسلوب تدوین متون جدید فلسفی و اتخاذ روش نو در آموزش است. این مسئله می تواند خود به فروغاتی منتهی شود. الف) بررسی مدل های تدریس فلسفه اسلامی در یک پژوهش نظری - پیمایشی ب) توجه به اهمیت تدوین مسائل فلسفی بر حسب پراکنده گی سنتی، تحصیلی، گرایش ج) ضرورت توجه به تنوید مسائل فلسفی بر اساس اولویت و ضرورت د) ضرورت به کار گیری روش های تدوین متون و موضوعات و مسائل با توجه به کار بردی و رهیافتی بودن آنها و حذف بخش های غیر کاربردی و ارجاع جهت مطالعه آزاد

ه) ضرورت به کار گیری مدل تدوین و آموزش کارکرد گرایانه برای عرضه مدل «روش مند سازی تدریس و ساختار تدوین» نگارنده در جستجوی «رهیافت تلقیق»



است. رجوری آشکار متون فلسفی حاضر با روش غیر کار آمد تدریس فلسفی در تناسب است. در ابتدای متون کلاسیک فلسفی از «تروس هشت گانه» سخن می رود در حالی که تمامی بخش ها استوار بر «موضوع» است حتی غایت و هدف بسیاری از مسائل به خوبی طرح شده و مهم تر آنکه بهرغم تأکید بر «سینا در «الحکومه» بنیادهای مهم فلسفی را بدیهی و غنی از تعریف برمی شمارند. مثال برجسته در مورد دو بنیاد فلسفی یعنی «وجود» و «هیرقت» است. حجم گسترده مباحث ترمیمی فیلسوفان مغرب زمین در باره وجود (1) به هیچ وجه در فلسفه اسلامی به چشم نمی خورد.

اسباب متعددی در این ناکارآمدی اسلوب می تواند سهم داشته باشد. مهم ترین آنها را می شود چنین بیان داشت:

- عدم توجه به روش شناسی منطقی و بافتار مسائل فلسفی
- تقدیم اصل بدیهی در مباحث بنیادین بر جستار نظری
- ضعف استدلال در تبیین فایده و تعریف فلسفه
- غفلت از اهمیت مسائل معرفت شناختی در آغاز تدریس فلسفه
- بی توجهی به بهر بردن از اسلوب چینی مطالب بر اساس اصل «زبانی در تدوین»
- چرا فلسفه و مسائل آن بی فایده به نظر می رسند؟ آیا پرسش کثرت در آغاز «سنتش منطقی محض» بر حواب است؟ آری، گوناگونی را باید در پاسخ به این پرسش جستجو کرد
- فلسفه دانشی رویکردی نیست از این رو موضوعات و مناقشات آن سهمی در نزاعات اندیشه ای و فکری امروز ندارد
- فلسفه دارای قابلیت لازم برای حل معضلات جهان امروز نیست
- فلسفه فاقد هدفی علمی و عینی در ورود به قلمرو اندیشه معاصر بوده و اقتزای محض است

بسیاری از موضوعات و مسائل فلسفه چینه غایت مندی ندارد همچون: لامیز فی الاعیان، المردوم لا یعادون، فلسفه از حدین تألیف و تدوین بر خور کار نیست.

فلسفه مستقل از سایر علوم نبوده و از این رو باید در فلسفه های مختلف تدریس و مطالعه شود.

بخش های زیادی از فلسفه عهد مملکت قاجار بر همین بر مسائل تنویری هستند از این رو فلسفه بدل به نقش الهیاتی شده است.

فلسفه های فلسفه اثبات و ابطال پذیر نبوده و تصور می شود که باید به عنوان گزاره های «پیشینی» پذیرفته شوند.

امروزه روش تدوین و روش تدریس به هیچ روی امری شخصی و ذوقی نیست. هر دو گونه روش در دانش تحقیق و منطق تدوین، تابع قواعد و اصولی است. پرسش خاص در مورد این مسئله آن است که اصول و قواعد روش تدوین و تدریس در فلسفه کدام است؟ آیا می توان سه بنیاد کلیت هدف آموزشی و نظام بندی را در این دور روش گنجاند و آنها را اساسی شیوه تدوین دانش فلسفه و اسلوب تدریس آن قرار داد؟ در بحث از وجود شناسی می گوئیم تا ذیل پنج مسئله تفاوت ها و تجزیرات ضروری بحث در فلسفه را بررسی کنیم.

1- در فلسفه حاضر و سنتی همواره مباحث وجود مقدم بر مباحث معرفت بوده به طور کلی

اساسی فلسفه را تشکیل می داد طرح جدید باید بر اولویت بخشی معرفت شناسی بر وجود شناسی بنا شود. این امر علاوه بر آنکه می تواند به جیب نیرومندی نگاه متعلمین به فلسفه شود و نیز مسائل شناخت را در اهمیت قرار دهد، موجب خواهد شد تا بنیان های فهم فلسفی به نحو روشمندی شکل گرفته و ذهن برای ورود به بحث و وجود آمادگی پیدا کند. تقدیم مباحث وجودی و اسباب های جدی را در نحوه ورود به بحث های فلسفی باعث شد که بهرغم تغییرات به جبار در شیوه تدریس، همچنان دامنه این اسباب گسترده است. این اولویت بخشی همچنین اصول و روش های بحث از مسائل فلسفی را شکل داده و چستی و گونه های رهیافت پژوهش و مطالعه در فلسفه را سامان می بخشد.

برخی از فیلسوفان و نگارندگان کتب فلسفی گوشه ایند تا به این تغییر نزدیک شوند. علامه طباطبائی در «اصول فلسفه و روش رهلم» نسبتها کوشید تا طرح جدیدی پیشنهاد کند بلکه برخی از استادان و قلمروان را نیز صورت بندی کرد. «آموزش فلسفه» استاد مصباح بزدی نیز در همین راستا قابل ارزیابی است.

نگارنده معتقد است بسیاری از توفیقات فلاسفه در مغرب زمین مرهون اولویت دادن مباحث معرفت شناسی بر بحث های وجود شناسی است. سبب اصلی آن است که در پروتو بحث های شناختی، دانش منطقی فهم شکل می گیرد و از آن روش و اسلوب منطقی بحث های فلسفی مسائل می یابد.

2- صورت بندی بحث های فلسفی و نیز تقسیمات موضوعات در فلسفه حاضر بر قلمرو انحصاری «وجود» استوار است. حتی در بحث های شناختی عنوان «وجود ذهنی» به چشم می خورد. روش پژوهش و تحقیق و شیوه تدریس و تعلیم بر پکنایی موضوعی به نام «وجود» استوار است. شکست این انحصار و ورود موضوعات و حوزه های جدید در فلسفه به خودی خود موجب فراخی دامنه گستره گی مسائل، تنوع روش ها و تکنیک بخشی به شیوه بحث می شود. معرفت شناسی، وجود شناسی، فلسفه های مضامین مطالعه ذات تطبیقی و فلسفه دین (به جای الهیات بالمعنی الاخص) پیشینه های پژوهش حاضر در غرب به گردن قلمرو فلسفه اسلامی است. میسازای بحث برای حوزه های پنج گانه و تدوین شیوه های مختلف و مناسب با حوزه های مزبور، غنای بیشتری به دانش فلسفه داده و مناسبات و شئون وسیع تری را اسبب می شود. نکته مهم آن است که امروزه فلسفه بیش از آنچه مورد انتظار بوده اقتزای و تا حدودی خنثی و بدون تأثیر شد. حوزه های باز آمده می تواند لقی های نو را گشوده و فلسفه را به علوم متعدد بشری همچون جامعه شناسی، دین شناسی، فهم شناسی و علوم پایه مرتبط کند. نزاع هابرماس و گادامر در دانش هرمنوتیک می تواند برای بخشی از پژوهش ها مفید باشد.

به هر روی امروزه فلسفه نمی تواند با عده محدودی پیوند داشته و از قاعده آفرینی برای حیات جمعی سر باز زند و این همان دغدغه ای است که در آرای فلسفی فارابی و سهروردی به وضوح به چشم می خورد. کتاب «آراء اهل المدینه الفاضله» تنها کتاب خالص وجود شناسی نیست از اخلاق، زیبایی شناسی، سیاست و اجتماع، خیر و شر، فضائل فکری و نظری و عملی و اخلاقی سخن می راند و می گوید تا مبنای عقلانی برای حیات جمعی

۲- تغییر سووم عدول از «موضوع محوری» است. فلسفه اسلامی بر موضوعات استوار شده است. لازمه طرح جدید توجه به هستنلمحوری است. می توان چند ویژگی اساسی را در توجه به هستنلمحوری برشمرد:

۱- پژوهش های هستنلمحور بیش از انواع موضوع محبور، از هدف متمین و روشنی برخوردار است.

۲- به لحاظ برخورداری موضوع از اصول متعارف و موضوعه و بدیهیات و مسلماته امکان چالش و نزاع در بسیاری از امور منتهی می شود اما مسائل بر مقبولات پیشین استوار نیستند از این رو در تمام احوال مسائل پیش از موضوعات قابلیت تحقیق و مناقشه دارند.

۳- موضوعات شایعه و آسیب های اخترفراز اصل به فرغ و املن می زند اما مسائل مانع خروج از قلمروهای اصلی پژوهش به حوزه های نامرتب می شوند.

۴- پژوهشگر در موضوعات «در صدد تبیین و دفاع برمی آید اما رهیافت مطالعه در «مسائل» متفاوت است. بدین نحو که هیچ چیزی از پیش در تحقیقات مسئله محور مسلم فرض نمی شود. از این رو در مطالعات مسئله محور پیش از آنکه در صدد دفاع و اثبات برآیم می کوشیم تا پژوهش مستقل را شکل داده و حتی آرا و نظرهایی که به لبطال طرح یا رنجوری آن کمک می کنند را مطرح سازیم.

موضوع محوری از آسیب کلان نگری، تبعیذ و تعارض فلسفی و - در عبارتی فرسخت تر - از گستردگی مطالعه برخوردار است. اما در مسئله تحقیق متوجه یک امر خاص و معین شده و در صدد شرح و تبیین و اثبات آن امر خاصی است. پژوهش ها در شکل موضوع محور پس از توصیف و اثبات متوقف می شود. اما در نوع مسئله محور پس از تبیین مرحله تدوین رویکرد و رهیافت جدید و تازه فرامی رود.

۵- بسیاری پژوهش های موضوع محور را دارای خاصیت بسندگی در توصیف می دانند اما ابداً تنوع و تولید رهیافت های نو را از خاصیت مسئله محور برشمرد و مطالعه مسئله محور را جستجوجویی بی پایان تلقی می کنند (۳). ویژگی پایانی آن است که عدول و تغییر از «موضوع محوری» فلسفه به «مسائل محوری» می تواند چهار چوب همه قواعد و روش های متمایزی را در این دانش مبدی شود.

۶- هر روش تحقیق و پژوهش در فلسفه از امور مغفول در فلسفه سنتی و حاضر اسلامی است. مناقشه روش های مطالعه و تحقیق در فلسفه اسلامی سابقه ای ندارد و امری جدید به شمار می آید. در فلسفه غرب حداقل دور روش عقلی و تجربی همواره بر شیوه مطالعه فلسفه سایه افکنده بود. برخی یکتا روش کلر آمد در فلسفه را عقل برشمرد و آن را شیوه ای یقین آور و قطعی تلقی کردند. اما در مقابل برخی بر این باورند که فلسفه دانش قطعی به دست نمی دهد. این امر سبب شد تا تحت تاثیر دستاوردهای شگرف تجربی در علوم معرفت فلسفی را بدل به معرفت علمی کرده و بر برتری روش تجربی بر روش عقلی تاکید ورزند. بررسی شایسته هر روش تحقیق و پژوهش در فلسفه نیازمند چند لایه است:

۱- بررسی حوزه و قلمرو در روش مطالعه و اشتباهات قلمروها

۲- بررسی قضایای فلسفی و علمی و روش های فلسفی و استقرایی

۳- گستره کلر کردها شیوه ها ضوابط و طرق مطالعه در دور روش

۴- رهیافت تاریخی: در اکثر کلاس های درسی فلسفه مشاهده کردیم استثنائی که مباحث فلسفی را با رهیافت تاریخی پیوند می دهند از موفقیت بیشتر و گاه چشمگیری برخوردارند.

۵- رهیافت اولیه در آن امر، حداقل نوید توجه به رهیافت تاریخی است. کتب فلسفی غرب از این مزایا برخوردارند. اکثر کتب مربوط به فلسفه غرب یا پیشینه تاریخی یا حداقل در توجه به رهیافت تاریخی به بررسی تبیین و نقد فیلسوفان می پردازد. کتاب تاریخ فلسفه راسل و ویل دورانت از نمونه های شاخص اند. ویل دورانت در بررسی اندیشه های افلاطون، ترمیم استدلال های از تاریخ و جغرافیای یونان به دست می دهد. پس از مقدمه ای مستوفا به آرای افلاطون می پردازد البته این امر نباید سبب خطا میان درس تاریخ فلسفه با درس

۱- بررسی فلسفه محض

فلسفه محض به معنی فلسفه است که در تاریخ فلسفه بلکه بیان مدخل ضروری در تبیین درست مسائل فلسفی و اشتیاق سازی دانشجویان به مطالعه مسائل محض است.

مطالعات تطبیقی: مطالعات تطبیقی بر خلاف عقیده بسیاری که معتقدند این رشته در دوره کودکی خود در ایران به سر می برد از تنوع و تکثر روش ها برخوردار است. تعدد رهیافت ها مرسوم تنوع مسائل و اختلاف قلمروهاست. تعدد مسائل موجب می شود که نسخ های گوناگونی از موضوعات و بالنتیجه مطالعه شکل گیرد و باعث اختلاف روش ها شود. روش تحلیلی، روش زبانی، روش منطقی، روش تاریخی، روش تحلیل گستر، روش پدیدارشناسی و روش توصیفی، از جمله روش های مطالعه تطبیقی در حوزه فلسفه است.

حال پرسش گهری این است که روش مطلوب در مطالعات تطبیقی چیست و ملاک و شاخص گزینش یک روش و طرد سایر روش ها کدام است؟ برخی بر تلفیق روش ها، گروهی بر حصر روشی (methodical exclusive) و عدای بر فکتر گرای روشی تاکید دارند. حقیقت آن است که نمی توان در هر نوع از مطالعه ات تطبیقی فلسفی، روشی مطلق و یگانه را توصیه کرد. هر مطالعه ای روشی مناسب را می طلبد. مسئله خود و تعرره میند فرضیه ها زمینه های اختلاف و اشتراک و بالاخره قایت و غرض مطالعه تطبیقی دو یا چند حوزه موجب تغییر روش ها خواهد شد. بررسی از روش ها و چگونگی مطالعه دو قلمرو

مسبق به تعریف مقایسه هدف تطبیق و لوازم و آثار این نوع از مطالعه است. روش مطالعه تطبیقی وجود در فلسفه اسلامی و غربی متفاوت از روش تتبع در ساره «خداوند» از منظر فیلسوفان غرب و اسلامی است. رهیافت نخست در قلمرو فلسفه و رهیافت دوم کلامی است. به همین میزان مقایسه فیلسوفان و آرای آنها باید بر حسب فرایند تاریخی مورد ملاحظه قرار گیرد. مقایسه ابن سینا و توماس آکویناس مطالعه ای شایسته است. همچنان که ژان وال در اثر خود «بحث در مابعدالطبیعه» در بحث تصور وجود دست به چنین مطالعه تطبیقی ای زده و معتقد است این فکر که موجود بودن در ضمن ماهیت ذات نیست هم در اساس فلسفه توماس آکوینی و هم در اساس فلسفه اسکاتلندی قرار گرفته و این دیدگاه از فلسفه ابن سینا اخذ شده است (۴). اما مقایسه آرای پارمنیدس و هراکلیتوس با ابن سینا و ملاصدرا در فکتر و اثبات حرکت جوهری، مقایسه ای بی وجه و هاری از ضوابط منطقی است. مناقشه هراکلیتوس و پارمنیدس در فضای فکری کیهان شناسی فطری اندرک است اما نزاع ابن سینا و ملاصدرا یک مناقشه خالص فلسفی و وجودی نه طبیعی است.

به دور از مخالفت های گروهی با مطالعات تطبیقی و تاکید آنان بر آسیب های این روش نباید از نظر دور داشت که تحولات فکری همان گونه که مرسوم تأثیر پذیری درونی هستند می توانند متأثر از مرادلات و برگرفتن از بیرون نیز باشند. ضرورت طرح تدوین شیوه ای نو در تدوین فلسفه اسلامی می تواند متأثر از دستاوردهای فلسفه غرب یا

دامنه تأثیر آن بر دانشجویان و محققان باشد. نقاط قوت در فلسفه غرب هر پژوهشگر فلسفه اسلامی را ترغیب می کند تا به مبانی آن توأمندی های برده و در صورت ضرورت آن شیوه ها را با تنفیخ و ساز گاری دادن بر گیرد.

همچنان که آشنایی با اینان با تمدن غرب سبب تحولات اجتماعی و نوزایی های سیاسی و حتی فرهنگی شده. مطالعات تطبیقی در حوزه هایی چون کلام، فقه، ادبیات و فلسفه می تواند نتایج خوبی را سبب شوند. صرف مقایسه مسئله ای فلسفه ای با مشکل متعدد در چند قلمرو و تبیین مواضع مشترک و مختلفه می تواند نگرش فلسفی را تیرمند کرده و آگاهی مضاعف را توأم شده و نگرشی جامع تر را سبب شود.

هر مطالعه تطبیقی متفاوت از مطالعه دیگر است. از این رو آثار هر نوعی از مطالعه تطبیقی غیر از نتایج نوع دیگری از آن خواهد بود. نوع مطالعه تطبیقی وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت مؤدی به نتایجی غیر از مطالعه تطبیقی تشکیک در وجود و مراتب آن در فلسفه غرب و اسلامی می شود. به همین سبب باید در بررسی فواید و آثار مطالعات تطبیقی، از ارائه فایده های مطلق پرهیز کرد.

عدم وقوف بر بنیادهای فکری یک اندیشه جهت قضاوت خسارت آفرین است. نمونه های بسیار آن هم در فلسفه اسلامی و هم در فلسفه غرب وجود دارد. غزالی و فخر رازی نمونه برجسته در فلسفه اسلامی اند. غزالی بدون آگاهی از مبانی فلسفه ابن سینا در باب علم کلی خداوند به ایراد نخستین اشکال از اعتراضات بیست گانه در «تهافت» کرده و بوعالی را متهم

و متاسفانه تکفیر می کند. افتخارات کلر پویر بر هگل با عنوان «هگل و تجدید بقیه پرستی» در «چشمه باز و دشمنانش» نمونه روشنی از جهت گیری در قضاوت و تلاش آگاهانه برای آگاهی نیافتن از مبانی هگل در طرح مسئله عقل و دولت است (۵).

بررسی تطبیقی وجود و نور» در دو مکتب متعالیه و اشراقیون در کتب «ساجرای فکر فلسفی در جهان اسلام» نمونه روشنی از آگاهی نویسنده از مبانی فکری سهروردی و ملاصدرا در باب نور و وجود است. نگارنده آن اثر معتقد است که همه آنچه در باب حقیقت نور، صادق است در باب وجود نیز صادق می کند. یعنی سهروردی به جای بهره بردن از وجود و لغز هستی، از اصطلاحی قرآنی به نام «نور» بهره برده است. او با ذکر عبارتی از صدر المنالیهین، به اثبات دیدگاه خود در خصوص همانندی دو منظر پرداخته و از ملاصدرا می آورد: «ولا تبایر بیسهما الا بحسب تبایر الاصطلاحات و المصنف عدل عن لفظ الوجود بل لفظ النور» (۶).

آگاهی تاریخی، بخش ضروری هر مطالعه است. این ضرورت در مطالعات تطبیقی چشمگیری و پراهمیت تر است. ویل دورانت در فصل ششم «تاریخ فلسفه» که به بررسی فلسفه کانت می پردازد، قبل از ورود در بررسی آرای کانت، این عنوان را پیش تر بررسی می کند. از ولتر به کانت، از لاک به کانت، از روسو تا کانت و سپس در تیتیر «خود کانت» به اصل موضوع می پردازد.

مابلم نمونه دیگری را در فلسفه اسلامی ذکر کنم. همه ما با تاریخ «تهافت الفلاسفه» و «تهافت التهاافت» آشنایی داریم. اما دکتر دینانی تقریری بدیع از این مسئله در بر تو مطالعه تطبیقی سه فیلسوف به دست می دهد. او می نویسد که آتش خایان یا تاریخ فلسفه اسلامی از تلاش ابن رشد در مقابله با حملات تند و ضربه های سهمگین غزالی بر پیگر فلسفه آگاهی دارند. اما آنچه این رشد در غرب جهان است. ملام انجام داد جز یک دفاع مذکور حانه و تقریر مجدد اندیشه های لسطو چیز دیگری نبود. در همان ایام ما اندکی پیش تر از آنکه ابن رشد در مغرب جهان اسلام به نوشتن کتاب پراوازه تهافت التهاافت اشتغال داشته در مشرق جهان اسلام در مقابله با حملات مشرعران و متکلمان به انضمام نقادی های غزالی، زکریای رازی و ثوابیر کانت بنیادی و سهروردی به تحکیم بنیادهای حکمت اشراقی اقدام ورزید. سهروردی در مقابله با آنان به دفاع از لسطو نیرداخت زیرا سهروردی فلسفه را مسالوی با لسطو نمی دانست و یونان را تنها زادگاه فلسفه به شمار نمی آورد. شیخ شهاب الدین به خرد چاوی بدان سخت باور داشت و آن را به عنوان خمیرمایه ازلی پذیرفت (۷). چنین روندی از مطالعه تطبیقی وفق جدیدی از پیشینه موضوع و انشوده و بسنر معرفتی مناسبی را جهت تحقیق و قضاوت فراهم می سازد (۸).

- ۱- ژان وال، بحث در مابعدالطبیعه، ترجمه پیسی مجدوی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۰، صص ۱۸۸-۱۱۵.
- ۲- آ. ا. اعلی، المبدیة الفلاسفة، ۱۹۸۶، صص ۵۵-۶۶.
- ۳- کلر، به موند پویر، حسن ها و ابطال ها، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشارات تهران، صص ۹۸۲-۹۸۳.
- ۴- جیمس مابعدالطبیعه، صص ۲۵ و ۱۲۲.
- ۵- کلر، روشنه پویر، چشمه باز و دشمنانش، ترجمه مرتضاه فولادوند، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۶، ج ۳، صص ۶۸۲-۶۸۳.
- ۶- شرح حکمه اشراقی، صص ۲۸۳.
- ۷- فلاسین ابراهیمی دینانی، ساجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، طرح نو، ۱۳۶۹، صص ۵-۳۹.

